

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلسله تذکرات استاد طیب ناظر بر ناآرامی‌های اخیر کشور (۱۱)

گاهی با چینش انتخابی اطلاعات درست، نتایج نادرستی از آنها گرفته می‌شود

یکی از نکته‌های مهمی که توجه به آن برای همه ما ضروری است، این است که چینش اطلاعات نقش بسیار مهمی در بیان حقایق یا تحریف آنها دارد. شما می‌توانید، به اصطلاح غربی، فکت‌هایی را که واقعیت است و درست است، به گونه‌های مختلفی بچینید و از آن چینش نتایج متفاوتی بگیرید. برای مثال تصویر شخصی را که خیلی زیباروست در نظر بگیرید؛ کافی است شما فاصله بین چشم‌ها و ابرو و بینی و دهان او را تغییر دهید و کمی در این چینش دست ببرید تا از زیباترین صورت، به کریه‌ترین چهره برسید. در حالی که چشم، همان چشم است و بینی و دهان و ابرو، همان است. بنابراین ممکن است ما دروغ نگوییم؛ اما مثل قطعات پازل، می‌توانیم اجزاء واقعیت‌ها را به گونه‌های مختلفی بچینیم و تصویرها و نتایج مختلفی را به دست دهیم. این نکته بسیار مهم، ظریف و دقیقی است که باید زمان، مکان، جو و فضای هر امر را در چینش اطلاعات در نظر گرفت. می‌توان حرف حقی را در زمان و فضای نامناسب و در مکان نامتناسب زد و آثار منفی و خسارت‌باری را متحمل شد. در همین جریاناتی که در کشور رخ داد، گروه‌های مختلف سیاسی در داخل و خارج کشور اظهارنظرهایی کردند. البته بماند که شبکه‌های رسانه‌ای چقدر اخبار دروغ ساختند و منتشر کردند؛ ولی الان بحثمان درباره اخباری است که فرض می‌کنیم اصلاً صد درصد واقعیت دارد. یعنی افراد بعضاً مستند به آمار و اطلاعات حرف می‌زنند؛ اطلاعات هم واقعی است و ساختگی نیست و همه را به نهادهای حاکمیت، مانند سازمان برنامه و مرکز پژوهش‌های مجلس مستند می‌کنند؛ یعنی تک‌تک و جزء‌جزء حرف‌ها درست است؛ ولی چینش اطلاعات به گونه‌ای است که نتیجه نادرستی از آن حاصل می‌شود.

خوارج نهروان هم از سخن حق، اراده باطل می کردند

می دانید که جریان خوارج نهروان همین انحراف را داشتند. خوارج لشکریان و دوستان امیرالمؤمنین علیه السلام بودند که بعد از جنگ صفین و ماجرای حکمیت از حضرت جدا شدند. یکی از شعارهایی که برای اعلام عدم مشروعیت حاکمیت امیرالمؤمنین علیه السلام، به آن متوسل می شدند، شعار **لا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ** بود. این شعار درست است؛ حکم و فرمان جز از جانب خدا نیست؛ اما قرآن فرمود: **مَنْ يَطْعِ الرُّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ**. اگر خداوند حکم خود را به کسی تفویض کرده، او مجرای فرمان الهی است؛ لذا فرمانی که او می دهد، عین فرمان خداست و اطاعت از او عین اطاعت از خداست. پس حکم کننده فقط خداست و قطعاً کسی که این حق از جانب خدا به او تفویض نشده، قابل تبعیت نیست. امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ آن شعار، فرمودند: **كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا الْبَاطِلُ**: این سخن حقی است که از آن باطل اراده می شود. یعنی می خواهند از طرح این جمله درست و قرآنی، در یک موقعیت خاص و به شیوه خاص، نتیجه غلطی بگیرند و آن نتیجه این است که اصلاً حکومت لازم نیست! حضرت فرمودند: **لا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ؛ أَمَا لَا يُدُّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ**: مردم ناگزیرند از داشتن فرمانروایی که فرامین الهی را در جامعه به اجرا گذارد. **لَا يُدُّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ**: اجتماع به حاکم نیاز دارد. آن حاکم خوب باشد یا بد، وجودش یک ضرورت است. البته حاکم باید خوب باشد؛ اما جامعه ای که حاکم ندارد و آنارشیزم بر آن مستولی است، از جامعه ای که حتی حاکم بد دارد، خسارت دیده تر خواهد بود.

در انتقادات به شرایط خاص زمانی توجه داشته باشیم

همان طور که بارها عرض کرده ام، بی شک نقد حاکمیت یک ضرورت و تکلیف و یک خدمت به حکومت اسلامی است و عدم انجامش، ترک یک تکلیف الهی و موجب روزمرگی و رو به فساد و تباهی گذاشتن حکومت است؛ البته نقد درست و ناصحانه و با زبان و ادبیات مؤدبانه و محبت آمیزی که حاکی از خیرخواهی باشد. اما ممکن است همین نقدهای درست، به گونه ای مطرح شود که نتیجه صد درصد

باطلی از آن گرفته شود. این نکته ظریفی است که باید به آن دقت کنیم؛ یعنی هم ارزیابی کنیم که اصلاً مطلبی که گفته می‌شود، چقدر درست و چقدر دروغ یا نادرست است، هم ببینیم آن مطالب درست را با چه چینی و در چه موقعیت زمانی و مکانی قرار می‌دهند. گاهی یک صحبت که متناسب با فضا و شرایط بیست سال پیش درست بوده، با موقعیت و خصوصیات زمان فعلی درست نیست. نگوییم پس اینها از حرفشان برگشتند! خیر! بحث این است که آیا شرایط و موقعیت‌ها تغییر کرده یا نکرده؟ اگر تغییر کرده، طبیعتاً باید دید آن حرف در این موقعیت همچنان درست است؟ یا ناظر بر شرایط خاصی بوده؟ در احکام قرآن نیز، برخی از جنبه‌های ناسخ و منسوخ شاید ناظر به همین معنی باشد که یک حکم در موقعیت و شرایط خاصی، حکم حقی بود؛ ولی آن شرایط که تغییر کرد، خدای متعال آن حکم را نسخ کرد و حکم دیگری وضع فرمود.

آنچه با موازین عقلی و شرعی سازگار نیست، حتی به شوخی هم بیان نکنیم!

نکته‌ی دوم عرایض این است که گاهی اوقات افراد به شوخی و در گفتگو با دوستان، موضوع نادرستی را بر زبان می‌آورند و خودشان هم کاملاً می‌دانند که دارند شوخی می‌کنند؛ اما وقتی یک شوخی خیلی تکرار می‌شود، ممکن است انسان رفته‌رفته باورش آید و فکر کند که اصلاً شوخی نبود و درست بود! داستانی را در مصباح‌الهدی از قول حاج‌آقای دولابی رحمه‌الله‌علیه نقل کرده‌ام که می‌فرمودند: دو روستایی، بعد از انجام فعالیت‌های روزانه، هر شب به قهوه‌خانه روستا می‌رفتند تا چای بخورند و استراحت کنند. یکی از این دو به‌عنوان تفریح و شوخی به آن یکی می‌گفت: این طلب ما بالاخره چه شد؟ آن یکی هم به شوخی جواب می‌داد: ان‌شاءالله می‌دهم! این شوخی بارها و بارها تکرار شد و هر دو هم می‌دانستند دارند شوخی می‌کنند. اما بعد از چند ماه یک شب که نفر اول گفت رفیق! طلب ما چه شد، و دومی پاسخ داد باشد ان‌شاءالله می‌دهم، اولی گفت: یعنی چه ان‌شاءالله می‌دهم؟! چند ماه است دارم می‌گویم طلب من چه شد، هی می‌گویی ان‌شاءالله می‌دهم! بالاخره طلبت را باید تسویه کنی! دومی گفت آخر چه طلبی؟! ما شوخی می‌کردیم! اولی گفت: کدام شوخی؟! همه کسانی که

شب‌ها به قهوه‌خانه می‌آیند، شاهند! چندین ماه است به تو می‌گویم به من بدهی داری، تو هم هر شب قبول کرده‌ای و قول داده‌ای که تسویه می‌کنی! سپس از اهالی قهوه‌خانه شهادت گرفت؛ آنها هم گفتند: بله راست می‌گوید! ما شاهدیم! ببینید چگونه یک شوخی جدی شد! چیزی که وجود نداشت، با تکرار، باور خودشان شد و کم‌کم فکر کردند که یک واقعیت است. اینکه امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: **لَا تَجِدُ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَتْرُكَ الْكُذْبَ جِدَّةً وَ هَزْلَهُ**: طعم ایمان را نمی‌چشید مگر اینکه دروغ را ترک کنید؛ چه جدی و چه شوخی! شاید به ذهن بیاید که یعنی چه؟ شوخی را، هم گوینده و هم شنونده می‌فهمند که شوخی است! اما واقعیت این است که همین شوخی، کم‌کم بر شخصیت و تفکر فرد اثر می‌گذارد و یکباره به خود می‌آید و می‌بیند که به‌راستی موضعش عوض شده است! همان چیزی که یک‌روز به طنز می‌گفت، کم‌کم جزء شخصیتش شد! اگر انسان ادای چیزی را دربیآورد، کم‌کم به‌همان شکل می‌شود. این مسأله در هر دو جنبه مثبت و منفی صدق می‌کند. برای مثال نمازی که ما می‌خوانیم، می‌دانیم که حقیقتاً نماز نیست. نماز حقیقی همان است که رسول‌الله و امیرالمؤمنین و صدیقه طاهره و ائمه هدی صلوات‌الله‌علیهم‌اجمعین می‌خواندند. ما داریم ادای نماز خواندن را درمی‌آوریم؛ منتها اگر همین ادا درآوردن ادامه پیدا کند، سرانجام یک‌روز به عنایت الهی به نماز حقیقی تبدیل می‌شود. به همین منوال اگر کسی ادای معصیت و ادای کفر، دروغ و ظلم را دربیآورد، و تداوم پیدا کند، کم‌کم شخصیت او تغییر می‌کند. این یک نکته ظریف تربیتی و روانشناسی است. بعضی از کسانی که متأسفانه امروز با حالتی به‌شدت عصبی، موضع ضد دینی و ضد حکومت دینی گرفته‌اند، روزهای اول انقلاب اصلاً این‌گونه نبودند! خیلی مذهبی و ولایتی و انقلابی بودند و وقتی حرف‌های مخالفان یا دگراندیشان را به شوخی می‌گفتند، می‌خندیدند! اما آن‌قدر به شوخی، حرف‌های مخالفین را تکرار کردند که کم‌کم همین تکرار، مبانی اعتقادی و شخصیتی آنها را فروریخت و این شوخی به‌صورت یک امر جدی در وجودشان حاکم و مستقر شد و الان وقتی به خودشان نگاه می‌کنند، می‌بینند کدام شوخی؟! کاملاً و به‌طور جدی منکر خدا هستند! منکر وجود امام عصر

ارواح‌نافته هسند! لذا خلی باید دقت کنیم! آنچه را که درست نیست، و با موازین عقلی و علمی و دینی و شرعی نمی‌سازد، حتی به شوخی هم نگوییم و تکرار نکنیم! چون ممکن است چنین تغییری را در ما در پی آورد. این دو نکته‌ای بود که در شرایط کنونی به‌نظر مهم آمد. امیدوارم همه ما به آن توجه کنیم و در ظلّ توجهات حضرت بقیه‌الله‌الاعظم ارواح‌نافته در صراط حق و حقیقت ثابت‌قدم بمانیم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ